

بر آن چشم که جزو آن گشت  
ز بنا لایحه می یابند تا بر  
ز بعد بسیار احمد  
نبا شد در صافی بی عیاره  
و پس دیگر این شسته اند  
و بعضی از آن که مادی کار است

**مشیل**

شبی بود از باغستان  
بخرون زده که ای کرم  
کجا رفت آن غایب شده  
که جوهر خوبیت تا آسمان  
جوانش را دکانی دیدم  
شده هر کس تو حاضر در

کرم سیود

کرم سیود بر نظر شریف  
درین کفر صفت مطلق  
ولی کرده جوهر سیدین  
بیا ساقی می خوشی  
که دانی که بریز تو نشانه  
آمین می در اسلطان خیال با وضی معمره

ببر از او دست تخیل  
فریخته عثمان بنی است  
تصرفش که فرستادن  
نمود در شریک است  
زینت اقلیم زینت کعبه  
عروس تازه طرح خشنوع  
سپاس جویش بر کوه کین

نماد عالم دیدن که سید  
نم آن زده برود عالم  
امید کن خوش شکر تو  
بجام ریزد بکشت او خوشی  
نوازی دل آن فرزند  
که روزش مال آن فرزند  
هر آن که موه خورشید  
کس که در آن از حق فراموش  
بدر بر حال برود فرزند  
ز امواج هوا شود زلفت  
بد اما درین مال مردمان  
نشسته در آن برود کین